

# مقام عمل بتعالیم

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (96) امر و خلق - جلد 3

## ۹۶ - مقام عمل بتعالیم

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ: اذا فُزْتُمْ بهذا المقام الاسنى و الافق الاعلى ينبغى لكلّ نفسٍ انّ يتبع ما أمر به من لدى المقصود لانهما معا لا يقبل احد هما دون الاخر... قل من حدودى يمرّ عرف قیص و بها تنصب اعلام النصر على القنن و الأتلال .

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب ای کریم قوله الامنع الارفع الاسنى : بگو ای احبای من شما اطبای معنوی بوده و هستید باید بحول و قوه الهیه بدریاق اسم اعظم امراض باطنیه امم و رمد عیون اهل عالم را مداوا نمائید و شفا بخشید تا کل بشاطیء بحر اعظم در ایام مالک قدم توجه نمایند و باید کلّ به قیص امانت و رداء دیانت و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمایند تا سبب علو امر و تربیت خلق گردد این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لأجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند لعمری لو اخرج الحجاب فی هذا المقام لتطیر الارواح الی ساحة ربک فالق الاصباح ولكن چون به حکمت امر نمودیم لذا بعضی از مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ نماید و کلّ به آداب ظاهره ما بین بریه مشی نمایند و سبب هدایت ناس شوند .

و قوله الاعزّ الاعظم الابهی : و آنچه از اعمال خواسته بودید در مثل این الواح ذکر آن جائز نه لأجل ضعف عباد ولكن اعمال و افعال حق مشهود و ظاهر چنانچه در جمیع کتب سماویّه نازل و مسطور است مثل امانت و راستی و پاکی قلب در ذکر حق و بردباری و رضای بما قضی الله و القناعة بما قدر له و الصبر فی البلايا بل الشکر



ORIGINAL

فيها و التوكل عليه في كل الاحوال اين امور از اعظم اعمال و اسبق آن عند حق مذکور و ديگر باقي احكام فروعیه در ظل آنچه مذکور شد بوده و خواهد بود انشاء الله به آنجناب ميرسد و بما نزل في الالواح عامل خواهند شد ... باری روح قلب معرفة الله است و زینت او اقرار بآنه يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد و ثوب آن تقوی الله و کمال آن استقامت کذلک بين الله لمن اراده انه يحب من توجه اليه لا اله الا هو الغفور الکریم الحمد لله رب العالمين .

و در لوحی است قوله الاعلی : بعضی از نفوس که خود را به حق نسبت میدهند و باجنه نفس و هوی طائرند از حق نبوده و نیستند باید آنجناب جميع احباب را به اخلاق الهیه و اوامر ربّانیه متذکر دارند تا کلّ بما اراده الله عامل گردند و بطراز محبت و اتحاد و مودت و وداد مزین شوند قل يا قوم لا تختلفوا في امر الله ان اتبعوا ما أمرتم في كتاب مبين اياكم ان يمنعكم اعمال الذين يدعون الايمان ان الذي تجاوز عن حدودی انه ليس مني الا بان يتوب الى الله الغفور الکریم .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزيز : مثلاً وجود انسانی باید جامع کالات باشد تا کامل گردد بصر بسیار محبوب و مقبول ولی باید مؤید بسمع باشد و سمع بسیار مقبول ولی باید مؤید بقوة ناطقه باشد و قوة ناطقه بسیار مقبول ولی باید مؤید بقوة عاقله باشد و قس علی ذلك سائر قوی و اعضاء و ارکان انسانی و چون این جمعیت قوی و حواس و اعضاء و اجزاء حاصل گردد کامل شود حال در عالم بعضی نفوس پیدا شده اند فی الحقیقه خیر عموم خواهند و به قدر قوه به معاونت مظلوم و اعانت فقراء قیام نمایند و مفتون صلح و آسایش عمومی هستند هر چند ازین جهت کامل اند لکن از عرفان الله و محبة الله محروم و ناقص ... این فضائل و خصائل به مجرد اعمال خیریه حاصل نگردد اگر مقصد مجرد حصول و صدور خیر است این چراغ نیز الآن روشن است و این محل را منور نموده هیچ شبهه نیست که این روشنائی خیر است با وجود این این سراج را ستایش نمائی این آفتاب که جميع کائنات ارضیه را تربیت مینماید و به حرارت نشو و نما میدهد دیگر چه خیری اعظم از آن است و لکن چون این خیر صادر از نیت خیر و محبت الهیه و عرفان الهی نیست ابداً نمایش و جلوه ندارد ولی یک شخص انسان چون جامی آب به دیگری بدهد ممنون و متشکر آن گردد حال انسان بی فکر میگوید این آفتاب را که جهان روشن نموده و این فیض عظیم از ظاهر باید پرستش نمود و ستایش کرد چرا ممنون و متشکر آن نباشیم و انسانی را که منقبت جزئی محدود دارد بستائم اما چون به حقیقت نگریم ملاحظه مینمائیم که این منفعت جزئی انسان منبعث از احساسات و وجدان است لهذا سزاوار ستایش است ولی آفتاب این نور و حرارتش منبعث از احساس و وجدان نه لهذا لایق مدح و ثنا نیست و سزاوار ممنونیت و شکرانیت نه و همچنین نفوسی که اعمال خیریه از آنان صادر هر چند ممدوح اند ولی این اعمال خیریه چون منبعث از عرفان حق و محبت الله نه البته ناقص است .

و در بیان مراد از آیهٔ اِنَّ اَوَّلَ مَا كَتَبَ اللّٰهُ عَلٰى الْعِبَادِ عِرْفَانُ مَطْلَعِ اَمْرِهٖ ... و الَّذِیْ مَنَعَ اَنْهُ مِنْ اَهْلِ الضَّلٰلِ وَلَوْ یٰتٰی بِكُلِّ الْاَعْمَالِ قَوْلُهُ الْعَزِیْزُ : از این آیهٔ مبارکه مقصد این است که اساس فوز و فلاح عرفان حق است و بعد از عرفان اعمال حسنه که ثمرهٔ ایمان است فرع است اگر عرفان حاصل نشود انسان محبوب از حق گردد با وجود احتجاب اعمال صالحه را ثمر تام مطلوب نه از این آیه مقصد این نیست که نفوس محتجبه از حق خواه نیکوکار و خواه بدکار کلّ مساوی هستند مراد این است که اساس عرفان حق است و اعمال فرع با وجود این البته در میان نیکوکار و گنه کار و بد کردار از محتجبین فرق است زیرا محتجب خوشخوی خوش رفتار سزاوار مغفرت پروردگار است و محتجب گنه کار بد خو و بد رفتار محروم از فضل و موهبت پروردگار است فرق اینجا است پس از آیهٔ مبارکه مقصد این است که مجرد اعمال خیریه بدون عرفان الهی سبب نجات ابدی و فوز و فلاح سرمدی و دخول در ملکوت پروردگار نگردد .

و این در سؤال و جوابی با حضرت عبدالبهاء در سفرنامهٔ امریکا است که در آخر مجلس یکی از منجذبان جمال مشهود از چگونگی حال نفوس سؤال نمود که دارای اعمال و اخلاق پسندیده‌اند ولی مؤمن نیستند فرمودند : چون این ظهور ظهور فضل است لهذا کسانی که اعمال طیّبه و اخلاق حسنه دارند هر چند مؤمن نباشند از رحمت الهی بی نصیب نخواهند بود لکن از برای اعمال و فضائل انسانی درجات است یک عملی است که فائده و ثمرش راجع به عموم اهل عالم است و نتایجش غیر محدود و اثراتش باقی به بقاء عالم وجود موقّیت باین گونه عمل کمال عالم انسانی است و این کمال به تمسک به تعالیم الهیه و قوهٔ معنویه حاصل شود و این است که در ادیان الهیه قبول عمل انسان به عرفان مشرق امر رحمن منوط است و علم و عرفان به عمل به وصایای ملیک منان معلق و مربوط ، علم و عمل چون با هم باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود شود و سرّ موهبت ربّ ودود در حیزّ شهود جلوه نماید .

و شخصی سؤالی در بارهٔ اشخاصی نیکوکار کرد که آیا اگر مؤمن نشوند به کلّی از رحمت بی نصیب‌اند یا نه فرمودند : چون این ظهور ظهور فضل است لهذا اشخاص نیکوکار خوشرفتاری که مؤمن نیستند از فیض و فضل الهی بی نصیب نخواهد بود یقین است شخص غیر مؤمن که دارای عمل صالح است بهتر از آن کسی است که مدّعی محبت و ایمان است و اعمالش حاکی از وساوس شیطان ، ولی کمال وقتی حاصل شود که عمل و ایمان توأم باشد و شخص نیکوکار ساعی در نشر وحدت عالم انسانی و ترویج صلح و یگانگی بین امم و ملل عالم گردد البته این مقام اعظم است ولو شخصی خود امین باشد ولی باز محتاج قوهٔ قاهره و کلمهٔ نافذه است که ترویج مراتب امانت و وفا و مقامات و کمالات اخری در طبقه فرق و احزاب نماید قوه باید که تأثیرش خارق العاده باشد کلمهٔ مبارکه که نفوذش شدید باشد نفوس را خالق جدید نماید تقلیب ماهیت کند و لابد از برای هر امری مرکزی است مرکز این قوهٔ قاهره مظهر کلمهٔ الله المطاعه و امر الله الغالبه است .